

## هندي

بختياريان خورند هر رويدادي موسيقي ويژه آن رويداد را مي نوازند؛ هنگام کوچ، هنگام گذر ايل از رودخانه، هنگام سوگ و هنگام شادي. ايشان نوازندگان را سازنده، تَشْمال و تا چند دهه پيش هندي مي خوانند و مي خواندند، که امروزه اين يکي کاربرد کمتری دارد.

چه پيوندی میان موسیقی و هندي هست؟ تنها يادی که از پيوند موسيقي و هندي در تاريخ ايران مي توان يافت آوردن ده يا دوازده هزار تن نوازنده هندي به ايران در روزگار بهرام پنجم، بهرام گور، به ايران است؛ به پيامد کاردانی بهرام گور، در زمان وی، دوره ای از آسایش برای مردمان پيش آمد که بر پایه گواهيهاي در دسترس چنين آسايشی در تاريخ ايران نمونه مي نمايد.

چنان شد که از بيدگل افسري

خریدی به دینارگانی سری

يعنی بهای يک تاج از بيدگل را که هنگام رامش بر سر مي نهادند به يک دینار رسيد.

يکي شاخ نرگس، بها يک درم

خریدی، کسی زو نگشت درم

آسايش مردمان، که نیمی از روز را بايد به انجام کار، گاه سخت، مي پرداختند، و يک نيمه را به دستور بهرام به رامش و شادي مي گذراندند، بدانجا رسيد که يک شاخه گل نرگس را به بها يک درم مي خريدند .

و در چنين روزگاری، بهرام از کارگزاران و نيکخواهان مي پرسد که اگر رنجی در زندگانی مردمان مي بينند گزارش کنند. گزارش ها از همه سوی ايران زمين چنين رسيد:

که آباد بينيم ، روی زمين

به هر جای، پيوسته شد آفرين

مگر، مرد درویش، کز شهریار

بنالد همی، وز بد روزگار

که چون می گسارد توانگر همی

به سربر ز گل دارد افسر همی

بر آواز رامشگران می خورند

چو ما مردمان را به کس نشمرند

تهی دست، بی رو د و گل می خورد

شهنشاه از در یکی بنگرد!

همه ی نیازها برآورده شده است جز اینکه توده ی مردم هنگام رامش، خنیاگر ندارند ... و بهرام گور از پادشاه هندوستان درخواست می کند که ده، یا دوازده، هزار «لولی» مرد و زن به ایران گسیل دارد، تا:

کند پیش درویش، رامشگری

ورا رایگانی کند کبتری